

رویکردهای معناشناختی در آثار اندیشوران مسلمان با تکیه بر استعاره های مفهومی

محمد رضایی^۱

امیر بنی عصار^۲

چکیده

امروزه مطالعات زبان شناسانه با رویکرد شناختی، تحول عظیمی را در مسائل آن به وجود آورده است. استعاره های مفهومی جدیدترین نظریه ای است که ضمن رد دیدگاه های گذشته، استعاره را در حوزه شناخت و ادراک انسان مورد کنکاش قرار می دهد و آن را جزئی جداناپذیر از تفکر انسان می شمارد. در میان اندیشمندان مسلمان نیز قرائن متعددی بر تحلیل های شناختی یافت می شود. سگاکي جزو نخستین کسانی است که تحلیلی شناختی از استعاره پیش کشیده است و پس از او نیز برخی دانشیان اصول فقه از آراء او متابعت کردند.

این نوشتار، ضمن معرفی اجمالی استعاره های مفهومی و تبیین رأی سگاکي، می کوشد که با روش تحلیلی-تطبیقی مقایسه ای دوسویه در میان آن دو ارائه داده، ادعای دو گروه را ابطال نماید: یکی جاهلان نسبت به تراث اسلامی و دیگری متعصبان در استفاده از نتایج حاصله در دنیای غرب.

واژگان کلیدی: استعاره، استعاره های مفهومی، معناشناسی شناختی، سگاکي، بلاغت، محمد رضا اصفهانی.

۱. طلبه پایه سوم مدرسه علمیّه آیت الله بهجت (ره) قم

۲. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم

۱. دیباچه

در علوم عقلی ۳ وجود مستقل برای عالم مطرح می شود: عالم خارج، عالم ذهن و عالم الفاظ (منتظری مقدم، ۱۳۹۶، ص ۷۳). امروزه علی رغم گستردگی و پیچیدگی زیرساخت ها و مسائل هر کدام از عوالم خارج و ذهن-که علوم مختلفی نیز به مطالعه آن ها می پردازد-، اهمیت شناخت عالم الفاظ در لایه های مختلف آن به خوبی مشهود بوده و بیش از دو حیطه دیگر مورد نقد و کنکاش قرار می گیرد. با نگاهی به تاریخ حیات بشر در می یابیم که همواره کوشش هایی در این راستا انجام شده و گونه گونی مسائل آن، نسل ها و اعصار مختلفی را پشت سر نهاده است. آن چه مهم می نماید، توجه به بار معنایی "عالم" است؛ زیرا وسعت بی حد و مرز و عمق نایافته دنیای الفاظ به خوبی با این واژه خودنمایی می کند.

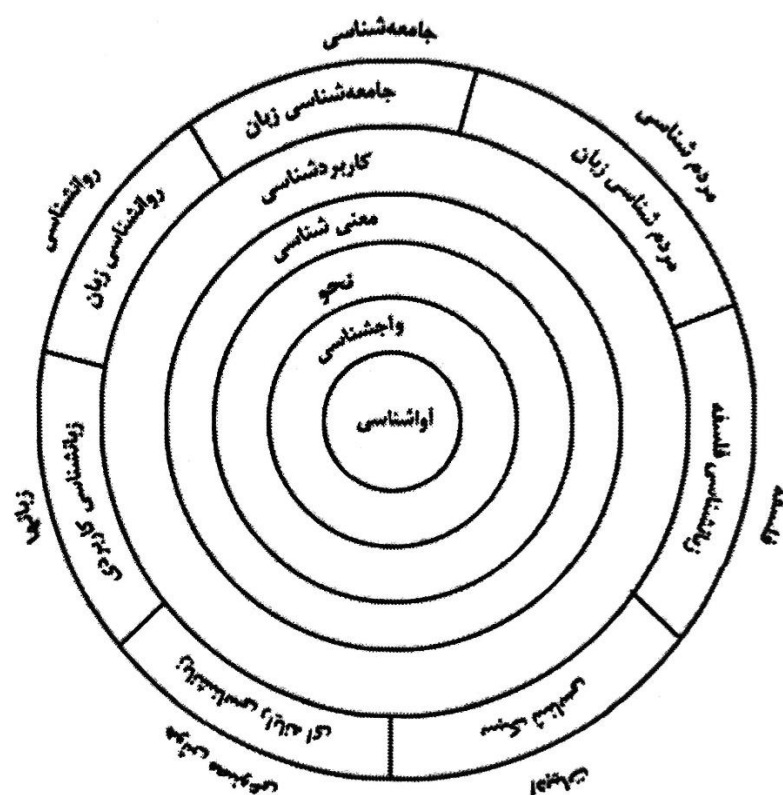
در میان ملل و نحل مختلف، دانشیان بی شماری به این مسئله پرداخته اند. در قرون ماقبل میلاد، ارسطو، فیلسوف و منطق دان یونان باستان، مطالبی را در کتاب فن سخنوری خود به رشته تحریر کشید. پس از او، فیلسوفان و منطق دانان مختلف به فراخور نیاز، مبحث الفاظ را در کتب منطقی گنجاندند و این سیر همچنان ادامه پیدا کرد. با ظهور دین اسلام توجه به این مقوله بیش از هر زمان دیگری اهمیت یافت؛ علت این امر، محوریت متن در تمام تعالیم این دین آسمانی بود. ادیان بزرگ گذشته نیز دارای کتاب و نوشته جات بودند، اما هیچ گاه آن کتب و متون، معجزه محسوب نمی شد؛ در حالی که قرآن کریم، به عنوان اصلی ترین معجزه پیامبر اکرم (ص) شناخته شده و همین نکته باعث توجه گسترده به مباحث عالم الفاظ و تعمق همه جانبه در آن گردید.^۱

پس از نزول قرآن کریم به زبان عربی، شرایطی پیش آمد که باعث شد علوم ادبیات عرب یکی پس از دیگری تدوین شده و مدام در حال تطور و تکمیل باشند. به گونه ای که ابوالاسود دوئلی علم نحو را تدوین نمود و تا هزارسال پس از وی، کوشش های قاعده محور به رشد و نمو این علم افزود. حدود ۵۰۰ سال بعد از عصر نزول، علوم بلاغی نیز توسط عبدالقاهر جرجانی تبویب و تدوین شد و این شاخه نیز تا صدها سال ادامه پیدا کرد. از طرفی دانشیان علم اصول فقه نیز به تفصیل، برخی مباحث عالم الفاظ را مورد کنکاش و تعمق قرار دادند و ایفاگر نقشی سترگ در این زمینه شدند. مجموعه این جنبش ۱۴۰۰ ساله در میان مسلمانان را می توان بزرگ ترین گام در میان مردمان مشرق زمین برای شناخت عالم الفاظ دانست.

۱. علت اطلاق معجزه بر قرآن کریم از حوصله این نوشتار خارج بوده، رجوع به کتب مربوطه را می طلبد.

در دنیای غرب نیز اقدامات اساسی و تأثیرگذاری در این حیطه انجام شد. آنان با نگاهی کلاسیک به مباحث الفاظ روی آوردند و نتایج اولیه خود را تحت عنوانی عام به نام "علم زبان شناسی" تدوین کردند. به مرور علوم دیگری چون: کاربرد شناسی، معناشناسی، فلسفه زبان، فلسفه تحلیلی و... پدید آمد که همه آن ها به گونه ای از اقسام یا هم عرض زبان شناسی هستند.^۱ باید دقت داشت که مطالعه در باب زبان را نمی توان به یک علم یا قلمرو خاص محدود کرد؛ زیرا زبان با ذهن، تفکر، معرفت، احساس، عواطف، واقع، جهان، اجتماع، فرهنگ و تمدن، و با وضع و جعل و قرارداد همراه است. ایجاد شاخه های گوناگون نیز از همین امر ناشی می شود (حسن معلمی، ۱۳۸۹، ص ۷۳).

نمودار زیر گستره کلی زبان شناسی را نشان می دهد:



همان طور که در نمودار پیداست، مطالعات زبانی با علوم و رشته های مختلفی پیوند می خورد و از ابعاد گوناگون قابل تحلیل است.

۱. برخی زبان شناسی را از اقسام علمی عام و فراگیر به نام "نشانه شناسی" می دانند. (برای آشنایی بیش تر ر.ک: درآمدی بر فلسفه اصول، حسن معلمی)

در سده های اخیر، ارتباط وثیقی میان زبان شناسی و علوم شناختی در حوزه های گوناگون شکل گرفته است. علوم شناختی به پنج دانش اطلاق می شود که عبارتند از: عصب شناسی شناختی، روان شناسی شناختی، هوش مصنوعی، زبان شناسی شناختی و فلسفه ذهن و برخی علوم کامپیوتری را هم به این مجموعه افزوده اند. هر یک از این دانش ها به گونه ای با تحلیل ذهن و پدیده ادراک سروکار دارد. به طور کلی وجه مشترک میان این علوم، بررسی مستقیم یا غیرمستقیم فرایند شناخت و نحوه پردازش اطلاعات در ذهن می باشد (قائمی نیا، ۱۳۹۰، ص ۳۰). زبان شناسی شناختی رویکردی به تحلیل زبان های طبیعی است که زبان را به عنوان ابزاری برای نظم و سامان بخشی، پردازش و انتقال اطلاعات در نظر می گیرد. وقتی میان کاربران یک زبان ارتباط زبانی برقرار می شود، اطلاعات خود را به صورت خاصی پردازش می کنند و نظم و سامان ویژه ای به آن ها می دهند و سپس آن ها را در قالب تعبیرهای زبانی به دیگران منتقل می کنند. به عبارت دیگر، زبان شناسی شناختی این ادعا را مطرح می کند که ساختار زبان، انعکاس مستقیم شناخت است؛ بدین معنا که هر تعبیر زبانی با مفهوم سازی موقعیت خاصی همراه است. زبان به طور مستقیم موقعیت های خارجی را نشان نمی دهد؛ بلکه ذهن از این موقعیت ها، مفهوم سازی ویژه ای دارد و زبان، آن مفهوم سازی را نشان می دهد. معنا چیزی جز مفهوم سازی ذهن نیست؛ بنابراین، زبان به طور غیرمستقیم و به واسطه مفهوم سازی، گوینده جهان خارج است و موقعیت های خارجی را نشان می دهد (همان، ۱۳۹۰، ص ۴۳). زبان شناسان شناختی زبان را آینه ای می دانند که در آن شناخت آدمی انعکاس می یابد؛ از این رو، آن ها بامدل سازی ذهن -تا آن جا که با معناشناسی ارتباط دارد- سروکار دارند (همان، ۱۳۹۰، ص ۶۶).

این رویکرد شناختی به زبان شناسی و توجه به پدیده زبان در فرایند ادراک و شناخت، توسط رونالد لنگ اکر^۱، جورج لیکاف^۲ و لئونارد تالمی^۳ پایه گذاری شد.

اما آن چه که در این مجال بدان می پردازیم، نه آشنایی با مبانی و مسائل زبان شناسی شناختی، که جست و جو در منابع اندیشمندان مسلمان برای یافتن اصل این رویکرد است. این نوشتار، با روش تحلیلی-تطبیقی به واکاوی آرای برخی دانشیان بلاغت و اصول می پردازد و ضمن مقایسه ای دوسویه با علوم جدید، می کوشد تا گامی اثر بخش در جهت استفاده صحیح و منطقی از این علوم را بردارد و طلعه دار تحول در فهم منابع اسلامی باشد.

از میان مسائل مختلفی که در زبان شناسی شناختی مطرح شده، نظریه استعاره های مفهومی^۴ از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ علت این امر را در امور زیر می توان خلاصه کرد: ۱. مهم ترین رکن زبان شناسی شناختی ۲. حضور

1. Ron langacker

2. George lakoff

3. Len talmy

4. Conceptual metaphor

گسترده و اجتناب ناپذیر آن در زبان و تفکر بشر^۳. شباهت زیاد با آرای برخی اندیشمندان مسلمان^۴. ایجاد دریچه ای نوین و عمیق در فهم قرآن کریم.

در ادامه، با اصل مجاز و استعاره و جایگاه آن در آثار ادبی آشنا می شویم و سپس به تفاوت مبانی استعاره سنتی با استعاره های مفهومی می پردازیم. در پایان نیز با دفاع از اندیشه برخی دانشیان بلاغت و اصول، مقایسه ای تحلیلی صورت می گیرد.

۲. استعاره

از زمان ارسطو تحلیل ماهیت استعاره اهمیّت خاصی داشته است. مشهورترین دیدگاهی که در این باره مطرح شد، نظریه "جایگزینی" است. طبق این نظریه، زبان دو صورت مختلف دارد: یکی صورت تحت اللفظی که صورت اصلی زبان است و دیگر، صورت استعاری که صورت ثانوی و تحریف شده آن است. عبارت های استعاری جایگزین عبارت های تحت اللفظی می شوند که همان معنا را دارند (همان، ۱۳۹۶، ص ۴۶).

این تحلیل، بعدها در آثار بلاغی مسلمانان رواج یافت و همه دانشیان بلاغت، استعاره را به عنوان یکی از شیوه های بیان مقصود برشمردند. آن ها استعاره را یکی از اقسام مجاز ذکر کردند؛ مجازی که با معنای اصلی آن رابطه شباهت دارد. به مرور، استعاره به جهت اهمیّت و کثرت حضور آن در زبان، به عنوان بابی جداگانه در علم بیان و در عرض تشبیه، مجاز و کنایه قرار گرفت. از زمان عبدالقاهر جرجانی - که دو علم معانی و بیان را تدوین نمود - نگاه منطقی به علوم و تدوین و تبویب آن ها در ساختار های معین، ایجاب می کرد که علم بلاغت نیز تحت سیطره تعریف های عقلی و منطقی و تقسیم و تفریع مسائل قرار گیرد. استعاره هم به مرور زمان به اقسام و انواع فراوانی تقسیم شد. این امر در مواردی نه چندان کم، آسیب هایی را به علوم بلاغی وارد کرد.^۱

برای آشنایی با جایگاه استعاره در عالم الفاظ باید به متن زندگی روزمره نظر گردد و نه به مباحث پر طول و درازی که در کتب بلاغی مطرح شده است. این نکته، دقیقاً تفاوت نگاه مدرن با نگاه سنتی را نشان می دهد. در نگاه زبان شناسان شناختی استعاره از حقایق دائمی زندگی بشر و جزء جدایی ناپذیر تفکر اوست. در حالی که بر اساس نگاه سنتی: ۱. استعاره به واژه ها - و نه اندیشه - مربوط می شود ۲. استعاره بر پایه شباهت استوار شده است ۲. مفاهیم

۱. شوقی ضیف تاریخ تطوّر علوم بلاغی را به چهار دوره تقسیم می کند که دوره چهارم را عصر تعقید و جمود می نامد. این دوره، پس از فخر رازی آغاز شد که در طول آن، همّت اصلی دانشمندان بلاغت شرح و تلخیص آثار پیشینیان بود (ر.ک: تاریخ و تطوّر علوم بلاغت، شوقی ضیف، ترجمه محمدرضا ترکی، ۱۳۸۳، صص ۳۶۶ تا ۳۸۸).

تحت اللفظی اند و هرگز ممکن نیست استعاره باشد ۴. تفکر عقلانی به هیچ وجه با طبیعت بدن و مغز ما شکل نمی گیرد. این چهار گزاره نادرست مبانی نگاه سنتی به استعاره است (همان، ۱۳۹۶، ص ۶۰).

پیش از نقد و بررسی این مبانی، لازم است به یکی از مهم ترین دستاوردهای زبان شناسی شناختی درباره ماهیت زبان اشاره کنیم.

زبان بشر در ابتدا برای اشیای مادی و روابط زمانی و مکانی وضع شده است. حیات زبان بشر در آغاز با توجه به عالم ماده و این گونه روابط آغاز می شود. به اعتقاد زبان شناسان شناختی (مانند بسیاری از مفسران قرآن)، حقیقت معنا را نباید در کاربردها و موارد مادی منحصر دانست. زبان از کاربردهای مادی آغاز می شود، ولی به آنها خاتمه نمی یابد؛ از این رو باید بسیاری از موارد مادی را پیش نمونه هایی بدانیم که مصداق های دم دستی و آشنا و نه کلّ معنای حقیقی را نشان می دهند. یکی از مباحث بسیار مهمی که این زبان شناسان در این باره بدان توجه داده اند، نقش روابط مکانی و زمانی در زبان است. کاربردهای مادی با روابط مکانی و زمانی پیوند خورده اند. این روابط اهمیت فوق العاده ای برای بشر دارد و او، اشیا و ارتباط آنها را با یک دیگر در مکان مادی می فهمد. او در عالم طبیعت به دنیا می آید و در دامن آن رشد می کند؛ از این رو همه چیز را در مکان می فهمد. این سخن بدین معنا نیست که او نمی تواند اشیائی را که غیر مکانی هستند بفهمد؛ بلکه مراد این است که او تنها مدلی که با آن آشناست و تجاربش بر اساس آن شکل گرفته است، مدل مبتنی بر روابط مکانی است. در نتیجه، او از راه توسعه این مدل، امور و اشیای غیر مکانی را می فهمد.

تجربه مکان مادی، بنیادین است و به تمام تجارب بشر شکل می دهد. به همین دلیل، زبان پر از واژگانی است که بر روابط مکانی دلالت دارند. آدمی با توجه به روابط مکانی اشیا پیرامون خود، آن ها را دسته بندی می کند. نقش بنیادی روابط مکانی در تجربه بشر به حدی است که او از آن ها برای فهم دیگر حوزه ها استفاده کرده، به کمک آن ها به آن حوزه ها ساختار می دهد. برای نمونه، رابطه «الف، بالای ب است» رابطه ای مکانی است که بشر برای نخستین بار آن را در عالم مادی می یابد؛ اما از همین رابطه برای بیان مقام و شأن اجتماعی مطلوب استفاده می کند و می گوید: «آقای الف مقام اجتماعی بالایی دارد.» در مقابل گاهی برای نشان دادن شأن اجتماعی نامطلوب شخصی می گوئیم: «موقعیت اجتماعی او پایین است.»

بنیادی بودن تجربه مکان و زمان بدین معنا نیست که کاربرد حقیقی واژه ها فقط به این سطح از تجربه اختصاص دارد، بلکه بشر بر اساس روابط مکانی و زمانی همه چیز را می فهمد و از توسعه آن ها برای فهم مفاهیم و امور مجرد کمک می گیرد (همان، ۱۳۹۶، صص ۱۶۶ و ۱۶۷).

گذر از مادّیت زبان به حقایق معنوی و فهم عدم مادّیت آن ها، با فرایند استعاری صورت می گیرد. در این فرایند، هرگز صورت مادّی زبان حذف نمی شود؛ ولی ذهن به خوبی در می یابد که حقایق مورد نظر مادّی نیستند.^۱

بنابر آن چه گفته شد، استعاره فرایندی است که ذهن بشر برای فهم حوزه های مختلف از آن استفاده می کند؛ حوزه هایی که به مراتب از محیط مادّی و همیشگی زندگی او - که در آن رشد کرده - ناآشنا ترند. به همین دلیل زبان بشر آکنده از استعاره هایی است که ناخودآگاه به کار می برد و در بسیاری از موارد به خود استعاره توجّهی ندارد؛ چنان که گویا بخشی از زندگی روزمره او شده اند.

بنابراین در استعاره یک قلمرو مفهومی را بر اساس قلمرو مفهومی دیگر بیان می کنیم. این رویکرد به استعاره، توسط جرج لیکاف و مارک جانسون^۲ در سال ۱۹۸۰ میلادی در کتاب **استعاره هایی که با آن ها زندگی می کنیم**^۳ مطرح شد که با ردّ دیدگاه های گذشته در باب استعاره، توانست به نظریه ای جدید با عنوان «استعاره های مفهومی» تبدیل شود. حال، به نقد چهار مبنای استعاره سنتی - که پیش از این، ذکر آن ها گذشت - می پردازیم:

بزرگ ترین مانع در طول تاریخ برای فهم استعاری بودن تفکر، ارتباط دادن آن با زبان و واژه هاست. در مقابل، مهم ترین ادعای جانسون و لیکاف این است که استعاره، خصلت مفهومی دارد. استعاره، نخست در حیطه مفاهیم و تفکر بشر وجود می یابد و سپس، در واژگان زبانی ظاهر می شود. همچنین در ردّ دیدگاه دوم بر این نکته تأکید می کنند که استعاره بر پایه وجود شباهت ها استوار نمی شود؛ بلکه استعاره به طور متعارف بر پایه ارتباط متقابل دو حوزه در تجربه ما مبتنی می شود و این ارتباط است که شباهت هایی میان دو حوزه را در استعاره به وجود می آورد. آن ها در ردّ دیدگاه سوم نیز بر این نکته تأکید می کنند که ما حتّی عمیق ترین و پایدارترین مفاهیم خودمان - زمان و مکان و علیّت و... - را از راه استعاره های مضاعف می فهمیم و به کمک چنین استعاره هایی درباره آن ها می اندیشیم. در چنین مواردی ما یک حوزه - مانند زمان - را در قالب حوزه ای دیگر - مانند مکان - می فهمیم و در این قالب درباره آن می اندیشیم؛ بلکه وقتی درباره یکی از آن ها سخن می گوئیم، در قالب ساختار دیگری درباره آن سخن می گوئیم. ردّ دیدگاه چهارم هم با توجّه به این نکته روشن می شود که دستگاه استعاره های مفهومی دلبخواهی، یا از لحاظ تاریخی امری تصادفی نیست؛ بلکه تا حدّ زیادی توسط طبیعت بدن های ما و شیوه های مشترک عمل ما در عالم روزمره شکل می گیرند (همان، ۱۳۹۶، صص ۶۰ و ۶۱).

۱. در علوم شناختی، معمولاً دو تقریر مختلف برای مادّیت زبان به چشم می خورد که عبارتند از: ۱. بدن مندی زبان ۲. طرح واره تصویری.

برای مطالعه بیش تر ر.ک: استعاره های مفهومی و فضاها ی قرآن، علیرضا قائمی نیا، ص ۲۱۶.

2. Mark Johnson

3. Metaphors we live by

۳. مجاز و استعاره در آثار اسلامی

بحث مجاز، از اساسی ترین مسائل مطرح شده در عصر تدوین و توسعه علوم بلاغی است. ابن قتیبه برای نخستین بار بخشی از کتاب «تأویل مشکل القرآن» را به مجازها و استعاره های قرآن اختصاص داد. او در این بحث هدفی کلامی را دنبال می کرد؛ چرا که اشتباه بسیاری از تأویل های قرآن به مجازها و استعاره های آن مربوط می شد و به واسطه تأویل نادرست آن ها مذاهب گوناگونی پیدا شده بود. اگر پیروان این مذاهب برخی تعبیرهای قرآنی را به معنای حقیقی نمی گرفتند و به وسعت مجاز و استعاره در کلام الهی پی می بردند، هرگز در خطا نمی افتادند. شریف رضی نخستین کسی است که اثر مستقلی در این زمینه نگاشت. او با نگارش کتاب «تلخیص البیان فی مجازات القرآن» زمینه جدیدی برای تحقیق در بلاغت و فصاحت قرآنی گشود. بعد از وی، عبدالقاهر جرجانی و زمخشری نیز آثار مهمی در این باره بر جای گذاشتند. از مجموع کلام ایشان این نکته به دست می آید که آن ها به مجازها و استعاره های قرآن به عنوان نشانه هایی مهم از فصاحت و بلاغت آن نگریسته اند.

مجاز، از اجزای ذاتی زبان نیست؛ زیرا در جوامع ابتدایی، بشر برای رفع نیاز خود در عالم خارج، الفاظی را وضع کرد و مرسوم بود که برای هر مدلول معنایی همان لفظ موضوع له را به کار ببرد. اما با گسترش روزافزون اطلاعات و ساختارهایی که به محیط او شکل می داد، به روابط گوناگونی که در میان پدیده های جهان جاری بود، توجه کرد و گاهی بر اساس این فهم، به گونه ای متفاوت از آن ها حکایت می کرد. یکی از علل مهم این امر، اختصار و سهولت در تکلم بود. به همین دلیل، مجاز به وجود آمد. مجاز، موکّد لحظات نیست؛ بلکه در طول سالیان و اعصار متمادی است که زبان بشر دو گونه توسعه پیدا می کند: یکی به صورت توسعه حقیقی (که در ازای مدلول معین همان لفظ موضوع له استخدام می شود) و دیگری مجازی (که بر اساس توجه به رابطه های موجود در میان پدیده ها لفظ به کارگیری شود). دانشیان بلاغت برای نظام مند کردن بحث مجاز، مکانیسم استفاده از آن را مورد مطالعه قرار دادند و شروطی را بر همین مبنا ذکر کردند. آن ها به روابط میان پدیده ها «علاقه» گفتند و سعی وافری در احصای آن ها داشتند؛ مجاورت، ظرفیت، آلیت، جزء و کل، ما یکون و... از مشهور ترین علاقه هایی است که اهل بلاغت ذکر کرده اند. به مرور، تعداد مجاز در زبان فزونی یافت؛ به گونه ای که در بسیاری از موارد تشخیص معنای مجازی از حقیقی دشوار می نمود. زمخشری در کتاب اساس البلاغه به جداسازی معانی حقیقی از مجازی پرداخت و نخستین بار گامی مهم در این راستا برداشت. اما ادیبان و لغویان پس از زمخشری به ادامه کار وی نپرداختند و این، به خاطر سختی و ظرافت آن و لزوم تسلط بر زبان و فرهنگ مردمان عرب بود. تا این که مرحوم سیّدعلی خان مدنی در کتاب «الطراز الأوّل الکناز لما علیه من لغة العرب المعوّل» به این مهم پرداخت و معانی حقیقی را از مجازی جدا کرد.

شباهت میان دو پدیده، از روابطی است که باعث تولید مجاز شده است. همان طور که اشاره شد^۱، این نوع مجاز را استعاره نامیدند. تعریف مشهوری که دانشیان بلاغت از استعاره ارائه کرده اند، استعمال لفظ در غیر معنای موضوع له به علاقه مشابَهت است. اما رأی دیگری در زمان سگّاکي شکل گرفت که در ادامه به واکاوی آن می پردازیم.

۴. تبیین رأی سگّاکي

ابویعقوب محمد بن علی سگّاکي از دانشمندان بلاغی قرن هفتم است. وی در اثر گران سنگ خویش، مفتاح العلوم، حرکتی برجسته را در تطوّر علوم بلاغی انجام داد و آن، تقسیم سرفصل های علوم بلاغی در قالب ۳ علم: معانی، بیان و بدیع بود.

سگّاکي در بحث استعاره، راهی نوین بر آیندگان خود گشود که مورد پذیرش برخی، و انتقاد برخی دیگر واقع شد. وی، استعمال در غیر معنای موضوع له را برای استعاره نپذیرفت و معتقد بود که سازوکار استعاره، بر استعمال حقیقی بنا شده است؛ یعنی در معنای موضوع له. وی می گوید:

« الاستعارة هي: أن تذكر أحد طرفي التشبيه و تريد به الطرف الآخر، مدّعياً دخول المشبّه في جنس المشبّه به، دالّاً على ذلك بإثباتك للمشبّه ما يخص المشبّه به » (سگّاکي، ۱۴۱۸، ص ۴۴۷)

«استعاره این است که یکی از دو طرف تشبیه را ذکر کنی و طرف دیگر را اراده نمایی؛ همراه با این ادّعا که مشبّه داخل در مشبّه به بوده، یکی از افراد و مصادیق آن است و دلالت بر آن دارد (ذکر مشبّه به دلالت بر مشبّه دارد)؛ در پرتو این ادّعا، ویژگی [های معینی از] مشبّه به را به مشبّه نسبت می دهی»

طبق دیدگاه دیگر بلاغیون، استعاره از طرفی تناسب با تشبیه دارد و از جانب دیگر، زیر مجموعه مجاز است. استعاره، تشبیهی است که یکی از دو رکن آن (مشبّه/مشبّه به) حذف شده، و مجازی است به علاقه مشابَهت. رایج ترین مثالی که افراد زیادی به تحلیل آن پرداخته اند، «این مرد شیر است»^۲ می باشد.

ما تحلیلی را که عبدالوهاب محمد المسیری در ابتدای کتاب اللغة و المجاز بین التوحید و وحدة الوجود ارائه نموده، ذکر می کنیم:

۱. صفحه ۴

۲. ناگفته نماند که این جمله طبق دیدگاه بلاغیون، تشبیه بلیغ است؛ نه استعاره. اما در ذیل استعاره های مفهومی-از آن جا که این موازین ادبی و زبانی وجود ندارد- این جمله استعاره است؛ زیرا با دو حوزه مختلف روبرو هستیم: فضای مرد شجاع و فضای شیر جنگل.

« اگر مردی را ببینیم که دارای ویژگی های متناظر و متناسبی چون شجاعت و هیبت و... است، به گونه ای که احساس ما را برانگیخته کند، می توانیم این گونه تعبیر کنیم: این مرد، شجاع، هیکلی و با هیبت است. البته می توان این جمله را غنی تر و کامل تر به کار بست و صفات بیش تری از وی بیان کرد. اما این عبارات، همچنان از نشان دادن احساس درون ناتوان بوده، آن را بازتاب نمی دهد.

با آن که هر یک از صفات شجاعت، عظمت و هیبت در نهایت تجرّد و انتزاع قرار دارند، امکان درکشان به تنهایی وجود دارد و هر یک را با واژه مخصوصشان تا حدودی می توان لمس کرد. اما اکنون که مجموعه این صفات در مصداقی واحد (مرد شجاع) گرد آمده اند، نمی توان با همین واژگان موضوع له احساسی را که از دیدن او به دست می آید، به طور کامل و آشکار بیان کرد. به همین خاطر در جست و جوی عنصری محسوس و طبیعی - که بیانگر احساس ما به طور کامل باشد - به عالم مادّه و محسوسات می رویم و می گوئیم: "این مرد شیر است".

این عبارت با آن که ظاهری ساده و ابتدایی دارد، نتیجه عملیاتی ترکیبی است. در وهله نخست، محتوای این عبارت متشکل از دو بخش است: ویژگی های مرد (مخصوصاً شجاعت او) و ویژگی های شیر (مخصوصاً شجاعت او) که شجاعت مرد را به شجاعت شیر گره زدیم. به سبب این برقراری ارتباط میان امری انتزاعی و امری محسوس و مادّی، صفات و ویژگی های بارز مرد را - که امری انتزاعی است - کاملاً درک می کنیم. این برقراری ارتباط، در خلال عملیاتی ترکیبی صورت می پذیرد؛ ما واژه مرد را مقداری از محتوای انسانی تهی کردیم و به اعتبار این که او شیر است، صفات بارز او - یعنی شجاعت و عظمت و... - را برجسته نمودیم. همین فرایند، در مورد شیر هم اجرا شد؛ به این صورت که او را از صفات غریزی و طبیعیش تهی ساختیم و به عنوان انسانی هوشمند و شجاع و پراپهت که دارای صفات معنوی است، بدو نگریستیم» (المسیری، ۱۴۲۲، ص ۱۵).

وی در ادامه به این نکته اشاره می کند که نباید تصوّر کرد این عملیات ترکیب در همه اجزا و نواحی دو حوزه جریان دارد. زیرا تشبیه در برخی وجوه به معنای عدم شباهت در برخی وجوه دیگر است. در این مثال، ما فقط صفاتی چون شجاعت و عظمت دو حوزه را ترکیب نموده ایم و اساساً در نواحی دیگر این اتصال وجود ندارد؛ مثلاً بدبویی دهان شیر - که از صفات بارز اوست - شباهتی با بوی دهان مرد شجاع ندارد و از این جهت دو حوزه منفصل از یکدیگرند.

اما اساسی ترین نکته ای که باید بدان توجّه کرد، فاصله دال و مدلول در استعاره است. در استعاره بر خلاف استعمال حقیقی، فاصله میان دال (شیر) و مدلول (مرد شجاع) زیاد است و باید چاره ای اندیشید. لذا برای کم کردن آن، معنای دال را توسعه می دهیم. این تحلیل، از اصول نظریه استعاره های مفهومی است که عبدالوهاب المسیری نیز به عنوان یک اندیشمند مسلمان - بدان توجّه می دهد. وی می گوید:

« نظام زبانی انسان، نظامی دلّالی و سیاق مند، و دارای اصول و قواعد ویژه است. این نظام، از مجموعه ای از اسم ها و دوال لغوی تشکیل شده که برای اشاره به مدلولات و اشیا خارجی وضع شده اند و از آن ها حکایت گری می کنند. اما در این میان فاصله ای وجود

دارد که میان واژه و مدلول معنایی آن جدایی می اندازد. میزان این فاصله به حسب ماهیت مدلول (طبیعی/انسانی/غیبی) کم و زیاد می شود و گاهی نیز از بین می رود» (المسیری، ۱۴۲۲، ص ۱۳).

وی در ادامه برای هر یک از مدالیل طبیعی، انسانی و غیبی نمونه هایی بیان می کند و به تبیین فاصله میان دال و مدلول در آن ها می پردازد. عبور از این فاصله ممکن نیست؛ اما با استفاده از مجاز می توان تا حدودی این فاصله را کم کرد و به فهمی شفاف دست یافت.

آن چه گفته شد، مشابه کلام سگاکي است. پیش تر اشاره شد که سگاکي خروج از معنای موضوع له در استعاره را نمی پذیرد. او قائل به دو فرد در مشبه به می باشد: حقیقی و ادعایی. فرد حقیقی شیر، همان شیر جنگل است. اما عبارت "این مرد شیر است" بیان گر مصداق دیگری از مفهوم شیر یعنی همان مرد شجاع می باشد. بدیهی است که مرد شجاع مصداق حقیقی شیر نیست؛ پس در واقع این ادعای متکلم است که او را از افراد شیر می داند. حقیقت ادعا هم در عملیات ترکیب ذهنی نهفته است که پیش تر در کلام عبدالوهاب المسیری بدان اشاره شد.

بر تحلیل های سگاکي از استعاره، رویکرد معناشناختی حاکم است. او در تبیین این که استعاره، مجازی لغوی است می گوید:

«یک نظر این است که استعاره مجاز لغوی است. هر چند که ما ادعا نموده ایم مرد شجاع یکی از افراد شیر است، اما این ادعا فقط در حوزه شجاعت جاری است؛ شکل و شمایل شیر و صفات ظاهری او مانند یال بلند، گردن کلفت، دندان تیز و چنگ های نیرومندش را در استعاره لحاظ نکرده ایم و خارج از ادعای ماست.» (سگاکي، ۱۴۱۸، ص ۴۷۸)

این مطلب، مشابه یکی از اصول نظریه شناختی در باب استعاره است. یکی از اصولی که جکل^۱ برای نظریه شناختی در باب استعاره بیان کرده، فرضیه تمرکز^۲ است. طبق این اصل، استعاره ها تبیین و توصیفی جزئی از قلمرو مقصد^۳ مورد بحث را فراهم می آورند و برخی از ابعاد را پررنگ و برخی دیگر را کم رنگ می کنند. به عبارت دیگر، استعاره ها ابعاد خاصی را در کانون تمرکز قرار می دهند. به همین دلیل ممکن است که استعاره های مختلفی بر ابعاد متفاوتی از قلمرو مقصد تمرکز کنند. هر استعاره بُرشی خاص از واقعیت را به دست می دهد و هیچ استعاره ای بیان گر کلّ واقعیت نیست. اساساً خصلت استعاره این است که کلّ واقعیت را به دست نمی دهد. این نکته نقص استعاره نیست؛ بلکه استعاره با حوزه هایی سروکار دارد که کلّ آن ها در دسترس تفکر بشری نیست و بشر وقتی بر اساس مفاهیم و

1. jakel

2. focusing hypothesis

۳. قلمرو مقصد، حوزه ای است که با استفاده از استعاره در پی کشف آن هستیم. در اصطلاح بلاغی به آن مستعار له گفته می شود.

روابط مادی به سوی فهم حقایق مجرد و انتزاعی حرکت می کند، تنها بخشی از آن حقایق را در می یابد. استعاره بخش قابل فهم را به بشر عرضه می کنند (قائم‌نیا، ۱۳۹۶، صص ۹۰ و ۹۱).

دیدیم که در تحلیل های سگاکي از استعاره، نوعی فعالیت شناختی پیچیده وجود دارد و به همین دلیل، می توانیم او را از نخستین کسانی به شمار آوریم که تحلیل شناختی خاصی از استعاره پیش کشیده است. بررسی جامع و کامل دیدگاه سگاکي و مقایسه آن با دیدگاه لیکاف و جانسون به مجالی مفصل تر نیاز دارد.

با آن که کلام سگاکي را برخی بلاغیون پس از وی به شدت نقد کردند و نپذیرفتند، اما در میان دانشیان اصول فقه مورد توجه ویژه ای قرار گرفت که در ادامه مطرح می شود.

۵. تبیین رأی شیخ محمد رضا نجفی اصفهانی (ره)

در میان اصولیون، نخستین کسی که به رأی سگاکي روی آورد و آن را تبیین نمود، مرحوم شیخ محمد رضا اصفهانی مؤلف اثر گران سنگ وقایة الأذهان است. او از ادیبان حاذق در عصر خویش بود که در تبیین برخی مبانی ادبی و مباحث الفاظ در کتابش، تحولاتی به وجود آورد. ایشان ضمن تبیین رأی سگاکي، آن را ارتقا بخشید و به همه انواع مجاز سرایت داد. مهم ترین قرینه ای که در کلام ایشان مبنی بر رویکردهای شناختی وجود دارد، عبور از لفظ و تمرکز بر معناست. به شعر زیر توجه کنید:

قامت تظللنی من الشمس نفس أعز علی من نفسی

قامت تظللنی و من عجب شمس تظللنی من الشمس^۱

او با ذکر این شعر، می خواهد نشان دهد که منظور شاعر از "شمس تظللنی من الشمس" نمی تواند چیزی جز معنای حقیقی آن، یعنی خورشید باشد؛ زیرا در غیر این صورت (یعنی اگر به معنای محبوب و معشوق که خارج از معنای موضوع له است لحاظ شود) اساساً مجالی برای تعجب باقی نخواهد ماند. چرا که هر انسانی با جسم خویش می تواند بر چیزی سایه اندازد. حال آن که در این شعر ایجاد سایه توسط خورشید حیرت انگیز است.

۱. کسی که از جانم برایم عزیز تر است، در مقابل نور خورشید ایستاد و بر من سایه انداخت / عجیب است که خورشیدی دارد در مقابل خورشید بر من سایه می اندازد.

وی با ذکر اشعار متعدّد، در پی اثبات این نکته است که ارتباط میان کاربران یک زبان، صرفاً به معنای انتقال مراد استعمالی^۱ نیست. بلکه با استعاره می‌خواهیم مراد جدی خود را به مخاطب انتقال دهیم. مثلاً در این شعر، شاعر در پی ابراز تعجب خویش است. فهم این تعجب – چنان که گذشت – متوقف بر پذیرش ادعای مورد نظر است. مرحوم اصفهانی به صراحت بیان می‌دارد که مجاز صرفاً به معنای قرار دادن یک لفظ در جایگاه لفظی دیگر نیست؛ بلکه در این مکانیسم، معنایی را در جای معنایی دیگر قرار می‌دهیم. در این صورت است که می‌توان ادعا کرد متکلم توانسته آن چه را که در وجودش می‌گذرد به مخاطب انتقال دهد (اصفهانی، ۱۴۰۹، ص ۱۰۶).

۶. پشتوانه فلسفی

دنیای ادبیات، دنیای گزاره‌های اعتباری – و نه حقیقی – است و از همین روست که از صدق و کذب در گزاره‌های شعری و ادبی خبری نیست. به نظر می‌رسد که سکاکی در قالب نظریه ادعا در استعاره، اعتباری بودن گزاره‌های ادبی – خصوصاً شعری – را با بیانی منطقی مستدل کرده است (شوقی ضیف، ترجمه محمد رضا ترکی، ۱۳۸۲، ص ۴۱۸، پاورقی) رابطه ادراکات اعتباری و گزاره‌های ادبی نکته‌ای است که در فلسفه اسلامی مطرح شده است. علامه طباطبایی در مقاله ششم از اصول فلسفه و روش رئالیسم تحت عنوان ادراکات اعتباری می‌گوید:

«این معانی وهمیه در ظرف توهم مطابق دارند؛ اگر چه در ظرف خارج مطابق ندارند؛ یعنی در ظرف تخیل و توهم مثلاً انسان مصداق شیر یا ماه است. اگر چه در ظرف خارج چنین نیست. یعنی در پندار، حد شیر یا ماه به انسان داده شده اگر چه در خارج از آن یک موجود دیگری است» (طباطبایی، مطهری، ۱۳۶۲، صص ۱۶۳ و ۱۶۴).

استاد شهید، مرتضی مطهری پس از طرح نظریه سکاکی و دفاع از آن، در تبیین کلام علامه می‌گوید:

«البته این نظریه تنها جنبه ادبی دارد و ماهیت استعاره را که عمل مخصوصی است و سروکار با محاورات و مکالمات دارد، توجیه می‌کند؛ ولی هنگامی که عمل ذهن و طرز اندیشه سازی نفس را در مورد مطلق اعتباریات مورد مطالعه دقیق قرار می‌دهیم، نظریه سکاکی را درست می‌بینیم. این است معنای جمله متن که می‌گوید: در پندار خود حد چیزی را به چیز دیگر می‌دهیم» (همان).

۱. دانشمندان اصول، مراد و مقصود متکلم را به دو بخش تقسیم می‌کنند: استعمالی و جدی. مراد استعمالی معنایی است که مستفاد از الفاظ جمله است و هر سخنگویی که جمله الف را به کار بست، باید همان معنای معین را بفهمیم. منظور از مراد جدی نیز غایت و مقصود اصلی متکلم است که برای تحقق آن اقدام به تکلم کرده است. رابطه این دو مراد، عموم و خصوص من وجه است. (برای مطالعه بیش تر ر.ک: المحصل فی علم الأصول، جعفر السبحانی، ج ۲، ص ۴۶۷)

در میان آثار ادبی و بلاغی مسلمانان، علاوه بر سکاکی به موارد قابل توجهی از رویکردهای مختلف زبان شناسی شناختی امروز می توان دست یافت. مبتکر تحلیل های معناشناختی در عالم اسلام را می توان کسانی مانند ابن جنی، سیبویه، مرحوم رضی و سکاکی دانست (قائمى نیا، ۱۳۹۰، ص ۲۹). یکی از کسانی که در تحلیل آیات به مفهوم سازی ها توجه نموده و تحلیل هایی مشابه تحلیل های زبان شناسی شناختی ارائه کرده، ابن جنی است. او در کار سترگ زبان شناختی خود، یعنی کتاب الخصائص، به تفصیل به این گونه تحلیل ها روی آورده است. تحلیل او از مجاز و گسترده بودن مجاز در زبان به آرای لیکاف در باب استعاره های مفهومی بسیار نزدیک است. معاصران ابن جنی و زبان شناسانی که بعد از وی آمدند، نتوانسته اند به خوبی معنا و مفهوم تحلیل های او را دریابند و نقدهای بسیاری را بر او وارد کرده اند. به عنوان مثال، ضیاء الدین ابن اثیر در کتاب المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر به نقد برخی از آرای او پرداخته است.

۷. نتیجه گیری

دنیای شرق و غرب، به طور موازی مطالعاتی گسترده را در عالم الفاظ انجام داده اند و منجر به تولید علوم متعددی شده است. در این میان، مقایسه ای تحلیلی-تطبیقی در مبانی و مسائل آن دو، به نتایجی پر مایه می انجامد.

استعاره در طول تاریخ از شاخص ترین مسائل ادبی بوده، تحلیل های گوناگونی از آن ارائه شده است. تحلیل استعاره با رویکرد شناختی و در پرتو ادراک ذهن، توانست به نظریه جامع با عنوان «استعاره های مفهومی» تبدیل گردد. این نظریه توسط دو تن از زبان شناسان غربی ارئه گشت.

در میان اندیشمندان مسلمان نیز، رویکرد های بارزی از معناشناختی و توجه به پدیده ذهن و ادراک به چشم می خورد که بسیار پیش تر از نظریه استعاره های مفهومی مطرح شده بود. ابن جنی و سکاکی جزو نخستین افراد شاخص در میان اهل بلاغت و مرحوم محمد رضا نجفی اصفهانی نخستین اصولی است که تحلیل های شناختی از استعاره ارائه داده اند.

امید که تنها معیار اصیل در تولید و کسب علم، نه پیش فرض ها و تعصبات ذهنی، که منفعت و ثمردهی آن باشد.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین...

منابع

۱. السبحانی، جعفر. *المحصول فی علم الأصول*. قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).
 ۲. سگاکي، یوسف بن ابی بکر (۱۴۱۸). *مفتاح العلوم*. بیروت-لبنان: دارالکتب العلمیة.
 ۳. ضیف، شوقی (۱۳۸۳). *تاریخ و تطوّر علوم بلاغت*، ترجمه محمد رضا ترکی. چاپ سوم. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).
 ۴. طباطبایی، سید محمد حسین؛ مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). *اصول فلسفه و روش رئالیسم* (چاپ بیست و سوم). تهران: صدرا.
 ۵. قائمی نیا، علیرضا (۱۳۹۶). *استعاره های مفهومی و فضاها ی قرآن*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 ۶. _____ (۱۳۹۰). *معناشناسی شناختی قرآن* (چاپ دوم). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 ۷. المسیری، عبد الوهاب محمد (۱۴۲۲). *ألّغة و المجاز بین التوحید و وحدة الوجود*. قاهرة: دارالشروق.
 ۸. معلّمی، حسن (۱۳۸۹). *درآمدی بر فلسفه اصول*. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
 ۹. منتظری مقدم، محمود (۱۳۹۵). *دانش منطق*. قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه.
 ۱۰. نجفی اصفهانی، محمد رضا (۱۴۰۹). *وقایة الأذهان*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- *منابع شماره ۲ و ۱۰ از کتابخانه دیجیتال نور (مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی) اخذ شده اند.